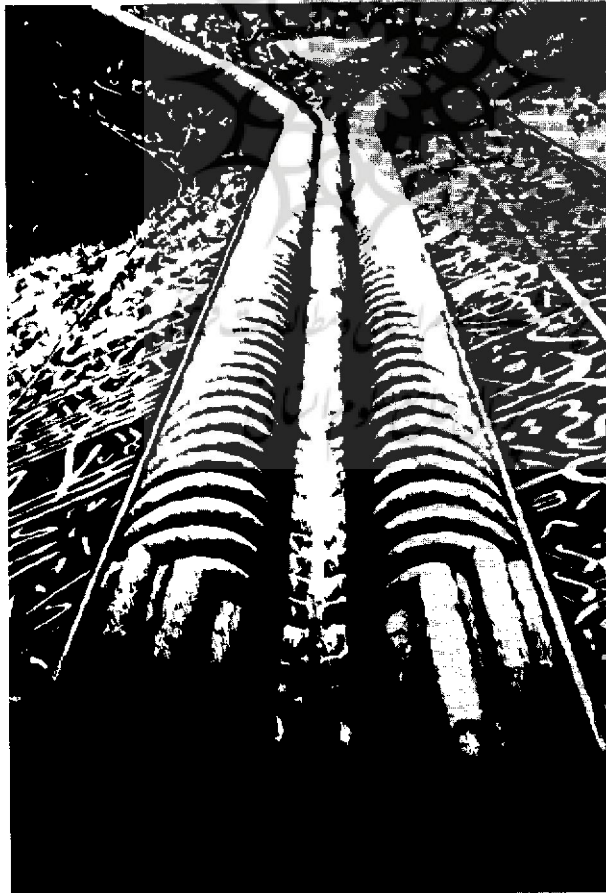


اصول فقه شیعه و مکتب‌های آن

دکتر سید مصطفی محقق داماد



در این‌که علم اصول فقه، یکی از علومی است که در دامن فرهنگ اسلامی تولد، رشد و تکامل یافته تردیدی وجود ندارد. هرچند در این‌که نخستین مصنف آن کیست و او به چه نحله و مکتبی از مکاتب اسلامی منتسب بوده، گفت‌وگو بسیار است. همان‌طور که اختلاف نظر در موضوع، تعریف، غرض، مسائل، مبادی تصویری و تصدیقه آن کم نیست، ولی با توجه به این‌که علم اصول فقه همچون خود فقه، ادوار گوناگونی را طی کرده و در هر دوره‌ای مباحث جدیدی بر آن افزوده شده، این اختلاف نظرها طبیعی است.

مطالعه در سیر تحول علم اصول از یک سو و نگاهی به سیر تاریخی تعاریفات ارائه‌شده برای آن از سوی دیگر، این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند که تعریف «اصول فقه» در تمامی ابعاد آن، همراه با تحول مباحث آن تغییر یافته و با تحول رویه‌رو شده است.

ترکیب «اصول فقه»

نخستین سؤالی که قبل از هر چیز باید مطرح شود، این است که در ترکیب «اصول فقه»، اصول به چه معنی است؟ روشن است که اصول جمع اصل است، ولی اصل معانی مختلفی دارد. در این‌جا کدام یک مراد است؟ آیا اصل در این‌جا به معنای قاعده است؟ یا به همان معنا است که در اصول عملیه مصطلح شده؟ و یا هیچ کدام، بلکه معنای دیگری مراد است؟
علمای فرنگ، اصول فقه را به ریشه‌های فقه ترجمه کرده‌اند.^۱ آیا این برداشت صحیح است؟ و اگر صحیح نیست، پس اصول به چه معناست؟

پاسخ این سؤال به تعریف «علم اصول» و تا اندازه‌ای به موضوع آن بستگی دارد. به طور کلی می‌توان گفت این سؤال، گونه‌ای دیگر از همان پرسش است، یعنی تعریف علم اصول چیست و موضوع آن کدام است؟
همان‌طور که گفتیم، ارائه پاسخ قطعی و مردود دانستن نظریات مخالف، بدون نگاه به تاریخ شکل‌گیری این دانش و ادوار مختلفی که طی نموده، نه کار سهلی است و نه از نظر روش تحقیق صحیح و واجد شرایط منطقی خواهد بود.

مطالعه در آثار نویسندگان اولیه علم اصول نشان می‌دهد که اصول در این ترکیب به معنای «ادله» به کار می‌رفته و حتی تا سده‌های چهارم و پنجم چندان با این معنی فاصله نگرفته است.^۲

به احتمال قوی آنچه نظر محققین فرنگی را که از بیرون به یکی از شاخه‌های دانش اسلامی نگریسته‌اند، به خود جلب نموده و واژه «اصول» را برابر «ریشه‌ها» ترجمه کرده‌اند، همین معنی بوده است. به دیگر سخن، آنان بر این باورند که مباحثی که در علم اصول به کار می‌رود، به صورت اصول موضوعه در علم فقه جایگاه مبادی به خود می‌گیرد.

ولی ناگفته پیداست که علم اصول فقه، در دوره‌های میانی به این معنی مراد نشده، چه برسد به عصر حاضر. پس مشکل همچنان باقی است.

در این‌جا حلال مشکل را محقق حلی (متوفی ۶۷۷ هـ.ق) فقیه بزرگ دوره میانی می‌بایم که به روش بسیار منطقی کتاب مستطاب «معارج الاصول» را چنین آغاز نموده است:

لما كان البحث في هذا الكتاب انما هو بحث في اصول الفقه، لم يكن بدمن معرفة هاتين اللفظين:

فالاصل، في الاصل: هو ما يبتنى عليه الشيء و يتفرع عليه. و الفقه: هو المعرفة [المتكلم]، و في عرف الفقهاء: هو جملة من العلم باحكام شرعية عملية مستندل على اعيانها و نعني بالشرعية: ما استفيدت بنقل الشريعة لها عن حكم الاصل او باقرار الشريعة لها عليه. و اصول الفقه في الاصطلاح هي: طرق الفقه على الاجمال.^۳

جملة محقق حلی از این جهت مشکل را حل می‌کند که کاملاً می‌تواند حلقه واسطی میان دوران نخستین و متأخر قرار گیرد، زیرا همان‌طور که دیدیم، اصل به «آنچه چیزی بر آن مبتنی است»، معنی شده و از اصول، اموری که فقه بر آن مبتنی است، مراد گردیده و هرچند این معنی در مقام توضیح در دوره‌های گوناگون تحول اصول فقه، تفسیری جدید به خود گرفته، در عین حال می‌تواند قدر مشترکی میان تعاریف ارائه‌شده از علم اصول در دوره‌های مختلف محسوب شود.